



«ایران» از نمایش های برجسته سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر گزارش می‌دهد  
**وقتی صحنه نمایش از آینده‌ای درخشان می‌گوید**

رضا پهرامی، کارگردان نمایش «کریملوزی» در گفت‌وگو با «ایران»:

**با ید تولید اندیشه کنیم**



محمدرضا زاری  
فعال فرهنگی

### پاسخی به پرسش‌های انقلاب

فیلم «روز بلوا» اثر درخشان بهروز شعبی را کاری جسورانه، پیشرو، متفاوت و منسجم یافتم. پرسشگری فراتر از خط قرمزها و پاسخگو به پرسش‌های تلخ‌چهل سالگی انقلاب! «روز بلوا» فیلمی اعتراضی است، اما نه در سطح گلایه‌ها و حرف‌هایی که در میان مسافران تاکسی و اتوبوس شنیده می‌شود تنزل کرده و نه انتقاده‌ها و اعتراض‌هایی خشن و بی‌حساب را توهین‌آمیز و دریده مطرح ساخته است. فیلم جدی و متین است، حرف‌های بسیار عمیق و کاملاً دقیق دارد و در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با شفافیت و قاطعیت کارنامه حضور اجرایی روحانیت در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عمومی را به چالش می‌کشد. گرچه از آغاز برنامه‌ریزی ساخت فیلم به‌طور کامل در جریان شکل‌گیری داستان و روند چند مرحله‌بازنویسی فیلمنامه قرار داشتیم – با اینکه در این سال‌ها در تولید فیلم‌های متعدد سینمایی طرف مشورت بودم اما بعد از «مارمولک» در هیچ پروژه‌ای این قدر مستقیم درگیر نشده‌ام – و از تلاش پیگیر و جدیت بهروز شعبی نازنین و تیم موفق و همراه او اطلاع داشتم با این حال وقتی نسخه نهایی کار را روی پرده دیدم احساس کردم برای بیان حرف خود به بلوغ و تکامل رسیده‌است.

بازی‌های درخشان بابک حمیدیان و داریوش ارجمند و بقیه بازیگران، موسیقی هماهنگ و دلنشین، فیلمنامه محکم و هوشمند، تدوین درست و دقیق، فیلمبرداری چشم‌نواز و زیبا در کنار کارگردانی هنرمندانه و حساب‌شده شعبی نتیجه‌ای قابل دفاع رقم زده است. من البته همه کارهای شعبی را دوست دارم و معتقدم هم در کارهای سینمایی و هم در مجموعه تلویزیونی‌اش امضای مستقل و هویت شاخص خود را یافته است ولی بی‌تردید بازخورهای مردمی و قضاوت‌های حرفه‌ای در مورد «روز بلوا» آن را بالاتر و متفاوت‌تر از آثار پیشین او قرار خواهد داد. از سویی جسارت و جرأت شعبی در ورود به این موضوع که مخاطب عام از عمق جان خویش با آن ارتباط برقرار می‌کند قابل ستایش و از سوی دیگر طرح و بیان ظرافتمندانه برخی جزئیات که مخاطب خاص در می‌یابد و با آن درگیر می‌شود تحسین برانگیز است.

نمی‌دانم در اکران عمومی چه بر سر فیلم خواهند آورد، اما راستش در همین اندازه هم اصلاً فکر نمی‌کردم روزی به چنین فیلمی اجازه ساخت بدهند و زمینه نمایش آن فراهم شود. فیلمی که هم برانت نامه برای روحانیت اصیل صادرکند و هم اعتراف صریح به آلوده شدن بخشی از روحانیت و خیانت روحانی نمایان یقه سفید باشد که می‌گویند:

«چل سال جون کندم! من به خلیا وصلم! بهت رحم نمی‌کنن»

شاید زیباترین صحنه فیلم آن سکانس باشد که بعد از عزم جدی عماد برای اصلاح و تغییر او را در میان مردم معمولی زیر پل نشان می‌دهد. روحانی فیلم که البته در این صحنه لباس روحانیت برتن ندارد از باران و سرما به زیر پل پناه می‌برد و در کنار کارگران و رهگذران کنار آتش می‌ایستد و لیوانی چای گرم می‌نوشد. گویی روحانیت اصیل که با دسیسه دیگران به دنیا آلوده شده پشیمان است و از راهی که در آن گم شده بازمی‌گردد و گم شده خود را در میان مردم می‌جوید. عماد در پایان فیلم تصمیم بسیار سخت و دشواری می‌گیرد، گویی خودسوزی زن فقیر، دلگرمی عمو جلال، متلک معنی دار هکر جوان و سکوت معنی دار استاد پیری که در بستر بیماری است همه او را به اراده‌ای آهنین برای جبران و تغییر رسانده است. از آبروی خود می‌گذرد، روابط خود را فدا می‌کند، برای یافتن حق برمی‌خیزد و آن وقت او را در نمایی که از میان نگاه‌های بدبینانه دانشجویان دانشگاه می‌گذرد همان طور می‌بینیم که از میان شتران داخل کارخانه متروک می‌گذشت. گویی تصویری هنرمندانه از حدیثی تماشا می‌کنیم که در وصف اهل معرفت و حقیقت می‌گوید: آنان در مقام بندگی خدا و اطاعت امر الهی و پاس داشتن حق با حرف و موضع مردم کاری ندارند و گویی بر گله‌ای از شتران می‌گذرند. اما همینان وقتی خود را با مردم مقایسه می‌کنند خویشتن را از همه پایین‌تر و ناچیزتر می‌شمارند.

وقتی روحانی فیلم در کمال ناباوری می‌فهمد بی‌آن که بخواهد در وسط منجربانی از فساد مالی و پولشویی و رشوه و زدوبندهای سیاسی و اقتصادی پشت پرده گرفتار شده است مردانه برای تحول آفرینی و دگرگونی برمی‌خیزد و گرچه با انواع فشارها و تهدیدها حتی با حمله اوایش و مجروح شدن و حتی با تهمت‌های ناموسی و اخلاقی روبه‌رو می‌شود اما از راه خود بر نمی‌گردد. برای او رسیدن به حق و اعاده اموال مردم و جبران خسارت حق‌الناس بیش از هر چیزی اهمیت دارد و اینجاست که وقتی پای حق مردم مظلوم در میان است، دیگر حرف و حدیث این و آن برایش با صدای شتران فرقی ندارد! عماد از روحانی ابتدای فیلم که در برنامه تلویزیونی رهنمود می‌دهد و سخنانش با تشویق حاضران روبه‌رو می‌شود به جایی می‌رسد که از جوانی غیر مذهبی و معمولی نصیحت می‌پذیرد و سخن او را بر چشم می‌گذارد و عمل می‌کند. از تماشای این فیلم بسیار خوشوقت و خوش‌حالم. مؤسسه اوج کاری کرد که بعد از پایان فیلم سرم را بالا گرفتم و از سینما بیرون آمدم!



### تقدیرنامه ۳۸

سؤال واقعی من و خیلی از آدم‌های جامعه است، بدون هیچ جانبداری‌ای. شعارزدگی وقتی سراغ این موضوعات می‌آید که از پیش تعیین کنیم و قرار باشد از یک گروه جانبداری کنیم. وقتی می‌خواهیم قضاوت کنیم نه روایت، اما من به‌دنبال روایت کردن بوده‌ام نه قضاوت.

■ **خودتان برای پرسش پیچیده‌ای که در فیلم مطرح می‌کنید چه پاسخی دارید؟ چگونه می‌توان اعتماد را به جامعه برگرداند؟ آن‌هم جامعه‌ای که این روزها بیش از هر زمان دیگری بی‌اعتماد شده است.**

مسأله همان نکته اخلاقی فیلم است. یادآوری و مراقبت، مراقبت از اصولی که برخی اوقات از آن غافل می‌شویم. شاید این پرسش تلنگری باشد که ما را به سمت این مراقبت بکشاند.

■ **البته احتمالاً با طرح این سؤال در پایان‌بندی با واکنش‌های متفاوتی رو به رو خواهید شد.**

من معتقدم پایان یک فیلم به دو مؤلفه وابسته است: اول اینکه متعلق به مخاطب است. یعنی موظفی به توقعی که در روند قصه و فیلم برای مخاطب ایجاد کرده‌ای پاسخ دهی. دوم اینکه این پایان باید متناسب و هم‌خوان با فضای فیلم باشد نه اینکه مخاطب را سردرگم و گیج کنی صرفاً به این بهانه که پایانی غافلگیرکننده داشته باشی و در قصه چرخش به وجود بیاوری. ما به پایان‌های زیادی فکر کردیم و چندین پایان‌بندی برای فیلم در نظر گرفتیم.

اما در نهایت انتخاب درست به‌عزم ما برای این جنس فیلم همین بود. پایان فیلم باید متعلق به شخصیت اصلی قصه می‌بود. چون «روز بلوا» فیلم شخصیت محوری است و باید بهترین و درست‌ترین اتفاق برای عماد رقم می‌خورد. مخاطب هم باید حرف و سؤال خودش را در فیلم می‌دید.

■ **یعنی به نظر شما پایان‌بندی کامل‌کننده همان چرخه داستانی‌ای است که در روند فیلم تعبیه کرده‌اید؟**

بله، این همان چیزی بود که ما به آن رسیدیم. به پایان‌های دیگری هم فکر کردیم که شاید در زمان اکران مفصل‌تر بشود درباره‌شان گفت.

■ ادامه در صفحه ۱۴

حتماً اشتباهی در ساختش خواهیم داشت. هیچ سفارشی پشت این کارها نبوده است؛ حتی در ساخت سریال «پرده‌نشین» که با موضوع روحانیت تولید شد و طرح اولیه آن از سوی آقای گلبن در تلویزیون ارائه شده بود. در این سریال هم وقتی به مرحله نگارش فیلمنامه رسیدیم تأکید کردم که باید همه دغدغه‌های خودمان در آن لحاظ شود. به‌همین دلیل با اطمینان می‌گویم کار سفارشی نکرده‌ام. «روز بلوا» را هم خودم به مؤسسه اوج پیشنهاد دادم و انصافاً هم همکاری خوبی داشتند. بر این باور بودم که باید فیلم خودت را بسازی و در هنگام اجرا هم این باور بر رابطه‌مان حاکم بود. حتی در حد یک جز‌یادآوری اخلاق و یادآوری مسائلی نگردیم. همان فیلمی را ساختیم که به آن اعتقاد داشتیم و همان حرفی را زدیم که باید می‌گفتیم. آنها هم درک کردند قرار نیست کار عجیبی بکنیم جز‌یادآوری اخلاق و یادآوری مسائلی که درباره آنها دچار غفلت شده‌ایم. وقتی نسبت به مطرح شدن مسأله‌ای احساس نیاز می‌کنم دیگر به این فکر نمی‌کنم که در موقعیت کنونی ساخت این فیلم چه واکنش‌هایی دارد و بقیه با چه زاویه دیدی درباره آن فکر خواهند کرد، مهم این است فیلمی با محوریت دغدغه خودم بسازم.

■ **فضای روایی این دست فیلم‌ها به گونه‌ای است که اغلب فیلمسازان دچار شعارزدگی می‌شوند. نگران نبودید در این ورطه و دام بفتید.** باز هم تأکید می‌کنم که این کار سفارشی نیست و باور من است و همین مؤلفه مانع شعارزدگی آن شده است. ویژگی دیگری که به گرفتار نشدن در این دام کمک می‌کند، داشتن هم‌راهان خوب در ساخت فیلم است. آقای تخت‌کشیان از حرفه‌ای‌ترین تهیه‌کننده‌های سینما هستند و مه‌ران کاشانی (فیلمنامه‌نویس) هم آدم خوش‌فریحه و کاربلدی است. مؤسسه اوج کاملاً دستمان را باز گذاشت و اجازه داد فیلمنامه خودمان را بنویسیم و کار کنیم. در کنار مجموعه این مؤلفه‌ها، شخصاً فرارم این نبود که کار شعاری بسازم، قرار بود راجع به موضوعی حرف بزنم و پرسشی را مطرح کنم. پرسشی که در فیلم مطرح می‌شود

راهی انتخاب بین سکوت و چشم بستن بر تخلف‌های به وجود آمده از سوی نزدیکانش یا دفاع از شرافت انسانی و حرفه‌ای‌اش مانده، می‌تواند تلنگری باشد بر خیلی‌ای از اشخاصی که شاید در جایگاه این فرد باشند. بله، کاملاً درست است.

■ **از نگاه شما دلیل رویکرد فیلمسازان به این دست فیلم‌های اعتراضی تذکرها و حرف‌های ناکفته مردم جامعه است که عموماً در هیچ رسانه جمعی درباره آن صحبت نمی‌شود و درباره‌شان فضای گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد؟** نکته دقیقاً همین است؛ شکل گرفتن فضای گفت‌وگو و حرف زدن با هم. امروز به جایی رسیده‌ایم که «روز بلوا» اینکه خط قرمزی را رد کرده باشد. تلاشم این بود موضوعاتی که کمتر درباره آن صحبت شده – یا اگر گفته شده لحن و برداشتی داشته که فضای حاشیه‌ای پیرامونش ایجاد شده – را طوری مطرح کنم که به آن مسأله فکر کنیم، نه اینکه التهاب ایجاد کنیم. امروز باید «روز بلوا» ساخته شود و درباره آن حرف بزنیم. ما مردم سرزمینی هستیم که در آن بکتاپرستی و دینداری سابقه چندین هزار ساله دارد و همیشه اخلاق با تفکرمان عجین بوده. به بیان دیگر دینداری ما را به طرف اخلاق‌مداری برده و اخلاق‌مداری به سمت دینداری. امروز در برهه زمانی‌ای قرار داریم که باید اخلاق را به هم یادآوری کنیم، بر این مبنا می‌گویم «روز بلوا» باید ساخته می‌شد.

■ **اما هر فیلمسازی که به سمت این موضوعات می‌رود عموماً با انگ و برچسب حاکمیتی بودن و سفارشی بودن مواجه می‌شود؛ بخصوص وقتی پای سرمایه‌گذاری نهادهایی مثل سازمان اوج در میان باشد. چقدر تلاش کردید با چنین بازخوردهایی مواجه نشوید؟**

در فیلم «سیانور» هم که به تعبیر شما فیلمی سیاسی محسوب می‌شود هیچ جمله‌ای را در فیلم به سفارش کار نکردم؛ هیچ وقت! حتی در کارهایی که با فضای کمدی و مفرح مثل «گلشیفته» ساختم‌ام هم سفارشی نپذیرفته‌ام. باورم این است که اگر قصه حرفی دارد که آن را می‌فهمم باید بسازمش. اما اگر آن را نفهمم و به آن باور نداشته باشم

پس از سه فیلم به نسبت موفق «دهلیز»، «سیانور» و «دارکوب» بهروز شعبی با چهارمین فیلم بلندش به سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر آمده است. شعبی در «روز بلوا» قصه‌ای ملتهب و پرتحرک را با محوریت نقد تخلف‌های اقتصادی، اختلاس و پولشویی ساخته است اما نکته‌ای که فضای فیلم را پراشتاب می‌کند قرار گرفتن روحانی خوش‌نام و معتبری در دوراهی انتخاب است. عماد (بابک حمیدیان) باید بین سکوت در مقابل تخلف‌های اقتصادی به وجود آمده توسط نزدیکانش یا شفافیت و اعتراض یکی را انتخاب کند. دوراهی که در یک سوی آن پای خانواده و آبروی خانوادگی در میان است و در سوی دیگرش دفاع از شرافت انسانی و حرفه‌ای‌اش. سازنده «روز بلوا» بر این باور است که فراتر از مسائل اقتصادی و سیاسی و دیپلماسی خارجی، مهم‌ترین چالش و تهدید جامعه مسائل فرهنگی، رویه زندگی و نوع تفکرو اخلاق است. او معتقد است که در چنین وضعیتی ساخته شدن فیلم‌هایی چون «روز بلوا» می‌تواند یک یادآوری و توجه به اهمیت لزوم تذکر باشد تا شاید تلنگری شود بر آنچه تا امروز از آن غافل شده‌ایم یا کمتر درباره آن صحبت شده است. او در گفت‌وگویی با «ایران» از دغدغه‌هایش برای ساخت «روز بلوا»، لزوم شکل‌گیری فضای گفت‌وگو، مواجهه‌اش با برچسب‌هایی همچون فیلمسازان حکومتی و سفارشی، تلاش برای پرهیز از شعارزدگی و اختلافات شکل گرفته در فضای امروز سینمای ایران گفته است.

■ **سوژه «روز بلوا» را چطور انتخاب کردید؟ چه اتفاقی می‌افتد که یک فیلم شما مثل «سیانور» درام تاریخی– سیاسی می‌شود و فیلم‌های دیگر تان مثل «دهلیز» و «دارکوب» درام‌های اجتماعی. این تغییر در حس و حال فیلم‌ها چقدر عامدانه است؟**

«سیانور» از منظر من یک فیلم سیاسی صرف نیست. این فیلم هم مثل دیگر فیلم‌هایم کدهای اجتماعی مشخصی دارد که در هر دوره‌ای قابل استناد است. اگر این نکات مدنظرم نبودند شاید اصلاً «سیانور» ساخته نمی‌شد. اما در حال حاضر فیلم نکاتی دارد که به لحاظ فضای اجتماعی قابل تعمیم هستند. ضمن اینکه در این فیلم کدی راجع به شخصیت‌های سیاسی از نوع حکومتی‌اش ندادم و فقط اتفاقات یک دوره تاریخی را حول محور فعالیت جوانان و سازمان مجاهدین و فعالان سیاسی روایت کردیم. من به‌عنوان یکی از افراد همین جامعه باید فیلمی بسازم که دغدغه روز خودم باشد. من هم مثل بقیه تأثیر گرفته از فضای پیرامون و شرایط اجتماعی هستم و تا مسأله‌ای داغدغهام نشود سمتش نمی‌روم. طرح اولیه «روز بلوا» هم از من بود و با حسین تراب‌نژاد آن را پروراندیم و بعد هم با همکاری مه‌ران کاشانی فیلمنامه را نوشتم. پیرامون ما مسائل مختلفی وجود دارد که باید راجع به آنها حرف زد. ما حاصل همین دغدغه‌ها شد «روز بلوا».

◀ ترگس عاشوری